

نظارت حاکم بر موقوفات

شورای فقهی

مرداد/۱۳۹۴

پدیدآورنده: مسعود امامی

فهرست

مقدمه

۱. استقلال وقف

۲. معنای نظارت

۳. فرض‌های نظارت حاکم بر موقوفات

۴. دخالت حاکم در اداره موقوفات

الف. وجود و عدم متولی

ب. قصور یا تقصیر متولی

ج. شک در قصور یا تقصیر متولی

۵. دخالت حاکم در نظارت بر موقوفات

الف: نظارت استطلاعی حاکم بر موقوفات عام

ب. نظارت استطلاعی حاکم بر موقوفات خاص

ج. نظارت استصوابی حاکم بر موقوفات عام و خاص

۶. نظارت حاکم بر وقف در فرض منع واقف از دخالت حاکم

۷. حق النظاره برای حاکم

نتایج

فهرست منابع

مقدمه

وقف در میان مردم ایران به علت انگیزه‌های مذهبی و خیرخواهانه رواج بسیار دارد و اموال منقول و غیر منقول فراوانی در کشور وجود دارد که موقوفه می‌باشند. از سوی دیگر سهل‌انگاری یا سوء مدیریت در اداره بسیاری از موقوفات و عدم نظارت دقیق بر آنها و نیز فرصت طلبی برخی سودجویان موجب شده که بسیاری از این اموال مورد حیف و میل قرار گیرند و به مصرف مورد نظر واقف نرسند. این واقعیت غیر قابل انکار این پرسش‌ها را پدید آورده است که آیا حکومت اسلامی موظف است و یا می‌تواند برای حفظ موقوفات و استفاده صحیح و مطابق وقف‌نامه، نظارت بر اداره و مصرف موقوفات داشته باشد؟ آیا این نظارت خدشه‌ای به استقلال وقف وارد نمی‌کند؟ حدود این نظارت چیست؟ آیا حکومت می‌تواند بابت این نظارت، حق النظاره‌ای از مال موقوفه دریافت کند؟

این نوشتار در صدد ارائه پاسخ فقهی به این پرسش‌ها در راستای تدوین قانون است. از این رو سعی شده حتی المقدور بر پایه اجتهادات شخصی نگارنده نباشد و مبتنی بر آرای اجماعی یا مشهور فقها - بخصوص فقه‌های معاصر - تدوین گردد.

قبل از ورود به بحث نظارت حاکم بر موقوفات و فرض‌های مختلف آن لازم است مسئله استقلال وقف که از اهمیت بسیاری برخوردار است و نقش تعیین کننده‌ای در پاسخ به پرسش‌های پیش گفته دارد به اجمال مورد بررسی قرار گیرد.

۱. استقلال وقف^۱

استقلال از ویژگی‌های مهم وقف است. مقصود از استقلال وقف این است که وقف صرفاً بر اساس نظر واقف، تحقق می‌یابد و مصرف می‌شود. پس از تاسیس وقف، نه تنها دیگران حق دخالت در آن را ندارند، بلکه خود واقف هم حق تجدید نظر ندارد، و حتی دخالت حکومت اسلامی نیز برخلاف قاعده بوده و چون جنبه استثنائی دارد، نیازمند دلیل موجه است.

مهم‌ترین و معتبرترین مستند «استقلال وقف»، علاوه بر بنای عقلا، قاعده «الوقوف علی حسب ما یقفها اهله» است که از قواعد مسلم در فقه شیعه شمرده می‌شود. بر اساس این قاعده، هیچ کس حق ندارد، برخلاف نظر واقف، دخالتی در وقف داشته باشد. محقق بجنوردی مفاد این قاعده را اینگونه بیان کرده است:

واجب است که در هر وقف - با توجه به این که الوقوف جمع محلی به الف و لام است - بر طبق آنچه که در هنگام وقف کردن از سوی واقف

تعیین شده، از نظر شروط، خصوصیات، تصرفاتی که در آن انجام می‌شود و کسی که نظارت و تولیت را بر عهده دارد، عمل شود.^۲

قاعده الوقوف، عیناً برگرفته از روایتی از امام عسکری علیه السلام است.^۳ فقها این روایت را صحیح و معتبر شمرده‌اند.^۴

مصلحت بقا و ترویج این سنت حسنه در جامعه نیز اقتضا می‌کند که استقلال وقف حفظ شود، زیرا وقف احسانی است که بر اساس انگیزه‌های خیرخواهانه واقف انجام می‌گیرد و برای تقویت حسّ خیرخواهانه در میان مردم و تشویق آنها به این عمل نیک، لازم است این اعتماد در مردم به وجود آید که پیوسته در مورد مال موقوفه بر اساس نیت آنها عمل خواهد شد و از آنچه مورد نظر آنها است تخطی نخواهد شد. از این رو «استقلال وقف»، و تعهد دولت‌ها به صیانت از آن، بیشترین سهم را در گسترش وقف دارد.

با دخالت‌های نابجای نهادهای حکومتی در مصرف و اداره موقوفات این نگرانی در بسیاری از کسانی که مالی را وقف کرده یا قصد وقف مالی را دارند به وجود خواهد آمد که اداره اوقاف یا سایر نهادهای حکومت به بهانه‌های مختلف در موقوفه آنها تصرفی بر خلاف آنچه آنها در وقف نامه قید کرده‌اند یا قصد وقف آن را دارند بنمایند. این نگرانی می‌تواند عامل مهمی در بی‌رغبتی مردم نسبت به سنت پر برکت وقف شود.

۲. معنای نظارت

ناظر و متولی در بسیاری از منابع فقهی گذشته در کنار هم ذکر شده‌اند و به یک معنا می‌باشند^۵ و مقصود از آنها کسی است که اداره مال موقوفه را بر عهده دارد. علامه حلی بر این نکته تصریح کرده است که «متولی وقف همان ناظر از جانب شریعت است».^۶ حتی شیخ جعفر کاشف الغطاء از اصطلاح ناظر بجای متولی استفاده کرده است.^۷

با مراجعه به منابع فقهی یک صد سال اخیر روشن می‌شود که معنای جدیدی برای ناظر به وجود آمده است که با معنای متولی فرق دارد. مقصود از نظارت در این نوشتار همین معنای جدید است. ناظر در این معنای جدید کسی است که نظارت بر حسن انجام وظایف متولی دارد. محقق بجنوردی می‌گوید:

گاهی متولی به معنای کسی است که تصرف در مال می‌کند و مباشرت در تدبیر امور وقف دارد و ناظر به معنای کسی است که باید تصرفات متولی با اطلاع او یا با تایید و تصویب او باشد.

او سپس نتیجه می‌گیرد که بر اساس این معنای جدید، می‌توان ناظر را به دو قسم تقسیم کرد: قسم اول کسی است که اعمال متولی با اطلاع او است و قسم دوم کسی است که اعمال متولی با نظر و تصویب او باید باشد.^۸ آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز در کتاب وسیله النجاة از همین اصطلاح جدید بهره گرفته است و به همین جهت این اصطلاح به کتاب تحریرالوسیله امام خمینی نیز که در واقع حاشیه بر وسیله النجاة است راه یافته است. امام خمینی می‌گوید:

جایز است که واقف، ناظری برای متولی قرار دهد. پس اگر محرز شود که مقصود واقف فقط اطلاع ناظر بر اعمال متولی است تا وثوق به عمل به وقف حاصل شود در این صورت متولی در تصرفاتش مستقل است و اذن ناظر در صحت و نفوذ تصرفات متولی شرط نیست و اگر مقصود واقف،

اعمال نظر و تصویب توسط ناظر بوده است در این صورت تصرفات متولی جز با اذن ناظر و تصویب او جایز نخواهد بود و اگر مراد واقف معلوم نباشد باید هر دو امر مراعات شود.^۹

در آثار برخی از فقهای معاصر نیز میان ناظر و متولی فرق نهاده شده و برای ناظر نیز همین دو معنا ذکر شده است.^{۱۰} بر اساس این دو معنا برای ناظر، دو اصطلاح نظارت یا ناظر اطلاعی یا استطلاعی؛ و نظارت یا ناظر استصوابی در کتب فقهی و حقوقی رایج شده است.^{۱۱}

ناظر در نظارت استطلاعی، فقط اطلاع و آگاهی نسبت به عملکرد متولی، نحوه اداره و مصرف مال موقوفه پیدا می‌کند و در صورت مخالفت آن با آنچه در وقف‌نامه آمده است هیچ اقدامی نمی‌تواند انجام دهد، مگر اطلاع رسانی به مقامات ذیصلاح مانند دستگاه قضایی. اما ناظر در نظارت استصوابی اختیارات بیشتری دارد. او حق تایید یا عدم تایید هر گونه تصرفی در مال موقوفه را دارد. متولی در صورت وجود ناظر استصوابی در وقف فقط با تایید و امضای او حق تصرف در مال موقوفه را دارد.

در ماده ۷۸ قانون مدنی نیز دو اصطلاح ناظر و متولی از هم تفکیک شده و هر دو معنای ناظر نیز مورد توجه بوده است. در این ماده آمده است:

واقف می‌تواند بر متولی ناظر قرار دهد که اعمال متولی به تصویب یا اطلاع او باشد.

۳. فرض‌های نظارت حاکم بر موقوفات

روشن شد که نظارت مورد نظر در این نوشتار بر دو قسم است و هر یک از این دو قسم ممکن است در وقف عام یا وقف خاص باشد. بنابراین ۴ فرض پدید می‌آید که عبارتند از:

۱. نظارت استطلاعی حاکم بر وقف عام
۲. نظارت استطلاعی حاکم بر وقف خاص
۳. نظارت استصوابی حاکم بر وقف عام
۴. نظارت استصوابی حاکم بر وقف خاص

۴. دخالت حاکم در اداره موقوفات

نظارت حاکم بر موقوفات در ۴ فرض مطرح شده را می‌توان در قالب نحوه اداره موقوفات و ضرورت دخالت حاکم در اداره موقوفات مورد بررسی قرار داد. دخالت حاکم در اداره موقوفات طی مسائل پیش رو قابل بررسی است:

الف. وجود و عدم متولی: اگر واقف برای اداره وقف متولی قرار داده باشد و او نیز به وظایف خود در اداره وقف عمل نماید به اجماع فقها حاکم نمی‌تواند دخالتی در اداره وقف نماید. شهید ثانی می‌گوید:

اصل این است که اداره وقف حق واقف می‌باشد، زیرا او اصل در وقف است و سزاوارتر از هر کسی در اجرا و مصرف آن برای اهلش می‌باشد. پس واقف، یا متولی وقف را خودش قرار داده یا دیگری یا برای هر دو و یا کسی را متولی قرار نداده است. اگر متولی را خودش قرار داده صحیح

است و باید به همان عمل شود. اگر متولی را دیگری قرار داده باید مطابق آنچه قرار داده عمل شود ... در هیچیک از این مسائل اختلافی میان فقیهان نیست.^{۱۲}

آیت الله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروه می گوید:

حاکم نمی تواند کسی را که واقف، متولی برای وقف قرار داده مادامی که اهلیت برای آن دارد عزل کند.^{۱۳}

مقام معظم رهبری، در پاسخ به استفتائی که از اختیار اداره اوقاف و امور خیریه برای سلب برخی از اختیارات متولی در وقف عام سؤال شده، می گوید:

تا زمانی که متولی منصوب از طرف واقف، از حدود اختیارات تولیت وقف خارج نشده، اداره امور وقف همان گونه که واقف در انشاء وقف برای او مقرر کرده، در اختیار اوست و از نظر شرعی تغییر و تبدیل اختیارات او که در ضمن صیغه وقف توسط واقف مقرر گشته، صحیح نیست.^{۱۴}

اگر واقف برای اداره وقف عام، متولی قرار نداده باشد یا مال موقوفه به هر علتی دارای متولی نباشد، دو فرض پیش رو خواهد بود: نخست آن که وقف نیازی به متولی ندارد. در این فرض صاحب جواهر می گوید: «عمل به وقف و تصرف در آن نیاز به اذن حاکم ندارد».^{۱۵} فرض دوم این است که اداره وقف نیاز به متولی دارد در این صورت اداره وقف در وقف عام به نظر همه فقها بر عهده حاکم است، تا وی مستقیماً یا توسط افرادی که تعیین می کند، به اداره موقوفه بپردازد. فقدان متولی، علل مختلفی می تواند داشته باشد، عدم تعیین متولی از سوی واقف و انقراض متولیان منصوص برخی از این علل اند. در این گونه موارد، چون مال موقوفه، در معرض ضایع شدن است و غرض واقف، و حقوق موقوف علیهم، از بین می رود، لذا حاکم اسلامی، موظف است این کار به زمین مانده و ضروری را متکفل شود. دخالت حاکم در چنین مواردی، از باب حسبه است.

در موارد فقدان متولی در وقف خاص، به نظر برخی از فقها مانند حضرات آیات گلپایگانی، صافی گلپایگانی و تبریزی نیازی به اذن حاکم و جعل متولی از سوی او نیست و به نظر برخی دیگر از فقها مانند امام خمینی و آیت الله سیستانی در مورد منافی که مربوط به طبقه موجود باشد نیازی به متولی نیست، اما در باره امور مربوط به طبقات بعد نیاز به اذن حاکم یا قرار دادن متولی از سوی او است.^{۱۶}

ب. قصور یا تقصیر متولی: در باره قصور یا تقصیر در اداره وقف سه فرض متصور است. نخست آن که قصور و تقصیر محرز و معلوم باشد. دوم آن که عدم قصور و تقصیر محرز و معلوم باشد و سوم آن که قصور و تقصیر مشکوک باشد. در فرضی که عدم قصور و تقصیر در اداره وقف محرز و معلوم باشد حاکم حق دخالت در اداره وقف را ندارد. فتاوی فقها در مسئله عدم دخالت حاکم با وجود متولی که در بند قبل گذشت ناظر به همین فرض است.

اگر واقف برای وقف متولی قرار داده است و علم داریم که او از روی قصور یا تقصیر به درستی به وظایف خود عمل نمی کند در این صورت حاکم می تواند برای اداره درست وقف دخالت کند. شیخ جعفر کاشف الغطا می گوید:

اگر متولی تعیین شده از سوی واقف، اخلاف و افساد در اداره وقف نماید مجتهد نظارت بر وقف می‌کند.^{۱۷}

همه مراجع معاصر اتفاق نظر دارند که اگر متولی در عمل به وقف خیانت کند حاکم باید در اداره وقف دخالت نماید و جلوی خیانت متولی را بگیرد. در باره نحوه دخالت حاکم در این فرض میان فقیهان اختلاف است. مشهور فقهای معاصر مانند حضرات آیات خوئی، سیستانی، فاضل لنکرانی، تبریزی، شبیری زنجانی، صافی گلپایگانی، وحید خراسانی، فیاض و منتظری بر این نظر هستند که نخست حاکم، امینی را بر کار متولی قرار می‌دهد و اگر اصلاح اداره موقوفه با ضمّ امین ممکن نبود متولی جدیدی برای آن نصب می‌کند. برخی مانند حضرات آیات امام خمینی، گلپایگانی، بهجت و نوری همدانی متعرض ضمّ امین نشده‌اند و فقط به نصب متولی جدید فتوا داده‌اند. آیت الله اراکی نیز فقط ضمّ امین را ذکر کرده و متعرض نصب متولی نشده است. آیت الله مکارم شیرازی نیز فتوا داده است که در وقف عام یا متولی قرار می‌دهد یا ضمّ امین می‌کند و در وقف خاص یا با موافقت طبقه موجود موقوف علیهم متولی قرار می‌دهد یا ضمّ امین می‌کند.^{۱۸} پس فقها تردیدی در مشروعیت دخالت حاکم در فرض خیانت و قصور و تقصیر متولی در مصرف موقوفات ندارند.

ج. شک در قصور یا تقصیر متولی: آیا حاکم می‌تواند در فرضی که قصور و تقصیر متولی یا عدم قصور و تقصیر او محرز و معلوم نیست دخالت کند؟ آیا حاکم می‌تواند در مواردی که فقط احتمال خیانت متولی وجود دارد دخالتی در اداره وقف داشته باشد؟

تردیدی نیست که متولی منصوب از طرف واقف مادامی که خیانت و عدم صلاحیت او برای اداره وقف محرز نشده بر مسند خود می‌باشد و عزل نمی‌شود و کسی نمی‌تواند در اداره موقوفه توسط او دخالت کند. فتوای فقها در بند قبل مبنی بر ضمّ امین یا عزل متولی، مربوط به فرض احراز خیانت متولی است و به فرض شک در خیانت متولی قابل سرایت نیست. پس دخالت حاکم در فرض شک در حدّ عزل متولی نیست و او نمی‌تواند در مواردی که علم به صلاحیت متولی وجود دارد یا صلاحیت او مورد شک است، متولی را عزل کند و کس دیگری را بجای او منصوب نماید. یا در اداره موقوفه توسط او دخالت کند. به نظر امام خمینی، حاکم شرع در صورتی می‌تواند در اداره شؤون وقف دخالت کند که خیانت متولی به وجه شرعی ثابت شود. استفتائی در این باره از ایشان موجود است که بدین قرار می‌باشد:

س ۱۴۵- اگر متولّی یا منتظم وقف خیانت کند و ملکیت وقف را [در] خلاف شرع استعمال کند، آیا حاکم شرع می‌تواند آن متولّی را بیرون کند و به جای آن متولّی دیگری معین کند یا نه؟ ج - در هر مورد که خیانت متولّی به وجه شرعی ثابت شود حاکم شرع می‌تواند در اداره شؤون وقف دخالت کند.^{۱۹}

۵. دخالت حاکم در نظارت بر موقوفات

آیا حاکم می‌تواند در مواردی که احتمال فساد و خیانت در اداره موقوفات وجود دارد دخالت در حد نظارت استصوابی یا استطلاعی داشته باشد تا در صورت وجود خیانت و فساد در اداره وقف، وارد عمل شود و اقدام مقتضی را انجام دهد؟ آیا حاکم می‌تواند با ادعای علم اجمالی به قصور و تقصیر در اداره بسیاری از

موقوفات در سطح کشور و حیف و میل اموال آنها و برای رفع این مشکل در موقوفاتی که در اداره آنها خلل و مفسده‌ای وجود دارد و نیز برای پیشگیری از پدید آمدن مفسده در اداره موقوفاتی که بالفعل مبتلا به فساد نیستند، اقدام به جعل قانونی کند که بر اساس آن همه موقوفات یا فقط موقوفات عام تحت نظارت استطلاعی یا استصوابی حکومت قرار گیرند؟ به عبارت دیگر آیا حاکم می‌تواند برای پیشگیری از فساد در اداره و مصرف موقوفات، نظارت استطلاعی یا استصوابی بر مطلق موقوفات یا فقط موقوفات عام داشته باشد؟ با پرسش‌های مطرح شده روشن می‌شود که نظارت استطلاعی یا استصوابی حاکم بر موقوفات عام و خاص که موضوع این نوشتار است ممکن است در فرض شک در قصور یا تقصیر متولی قابل توجیه علمی و فقهی باشد و از این طریق بتوان به پاسخ درستی در باره سوال اصلی این نوشتار دست یافت. از این رو در پاسخ به این پرسش‌ها می‌توان فروض چهارگانه در باره نظارت حاکم بر موقوفات را مطرح کرد:

الف: نظارت استطلاعی حاکم بر موقوفات عام: نظارت استطلاعی حاکم بر همه موقوفات عام با توجه به پیش فرض احتمال حیف و میل اموال بسیاری از موقوفات در کشور، بر اساس مبنای حسبه قابل دفاع علمی است، زیرا امور حسبی عبارتند از آنچه که در دو بعد دنیوی و اخروی به مصالح عمومی ارتباط دارد و شارع مقدّس، به اهمال آنها راضی نیست و برپایی آنها را ضروری می‌داند و حق دخالت فقیه جامع الشرایط و مبسوط الید و حکومت اسلامی در این امور مفروغ عنه است.^{۲۰} از سوی دیگر با احتمال عقلائی فساد در اداره موقوفات عام که به مصالح عمومی مربوط می‌شود، نظارت بر عملکرد موقوفات از امور حسبی به شمار می‌رود.

همچنین بر پایه نظریه ولایت مطلقه فقیه، دخالت حکومت در این گونه امور که به مصالح عمومی مربوط می‌شود مورد قبول است. زیرا قلمرو اختیارات فقیه بر اساس این نظریه هر آن چیزی است که ائمه علیهم السلام به عنوان سلطان و رئیس داشته و به اقتضای حکومت داری و تدبیر جامعه، از آن برخوردار بوده‌اند^{۲۱} پس تنها مسائل غیر حکومتی، مشمول ولایت مطلقه نمی‌باشند.

آیت الله شیخ محمد حسین اصفهانی اداره وقف را از شؤون حکومت، و حتی از شؤون ولایت سیاسی امام معصوم نمی‌داند.^{۲۲} استدلال محقق اصفهانی این است که امور حکومتی، اموری است که خارج از حیطة تصمیم‌گیری افراد است، و هر چه را اشخاص، رأساً می‌توانند نسبت به آن اقدام کنند، از شؤون حکومت خارج است، وی بر این اساس می‌گوید: از نظر فقهی مسلم است که در اوقاف عامه، شخص واقف، حق تعیین متولی دارد، و این حق نشان می‌دهد که مسأله اداره موقوفات، در حیطة اختیارات اشخاص است، پس چگونه می‌توان زمامدار را برای ورود به این حوزه و دخالت در آن، مجاز دانسته و آن را مشمول ولایت دانست؟^{۲۳}

امام خمینی، نظریه محقق اصفهانی را مورد نقد قرار داده است، و با این استدلال که وقف عام، یکی از مصالح مسلمین است و حاکم اسلامی باید از مصالح مسلمین، حفاظت کند، از آن پاسخ داده است، ولی امام خمینی هم پذیرفته است که تا وقتی متولی منصوص از طرف واقف، وجود دارد و تدبیر وقف و تأمین مصالح مسلمین توسط او امکان پذیر است، نوبت به دخالت حاکم نمی‌رسد. ایشان نیز چون اختیارات حکومت اسلامی را - در غیر موارد منصوص - فراتر از اقتضات عرفی حکومت، نمی‌داند، از این رو دخالت حکومت در مصلحت عامه را فقط در موارد فقدان متولی، مشمول اقتضات زمامداری می‌شمارد.^{۲۴} ممکن است دیدگاه

محقق اصفهانی مربوط به فرضی باشد که واقف برای وقف متولی قرار داده است. در این صورت میان ایشان و سایر فقها از جمله امام خمینی اختلافی نیست.

توجه به این نکته لازم است که نظارت استطلاعی در وقف عام یا خاص هیچ گونه تعارضی با استقلال وقف و قاعده «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها» ندارد، زیرا حاکم یا عدول مومنین یا هر کس دیگری با نظارت استطلاعی دخالتی در اداره وقف نمی‌کند و مال موقوفه بر خلاف آنچه مورد نظر واقف است مصرف نمی‌شود، بلکه فقط حاکم بر نحوه مصرف مال آگاهی می‌یابد تا در صورت تخلف، اقدام شرعی و قانونی را انجام دهد. تنها در صورتی این نظارت با قاعده مذکور معارض خواهد بود که واقف شرط کرده باشد که هیچ گونه نظارتی از سوی حکومت بر مال موقوفه نباشد. در این صورت نظارت حاکم بر خلاف وقف نامه خواهد بود.

ناظر با صرف اطلاع از خیانت متولی نمی‌تواند دخالتی در اداره وقف نماید، بلکه خیانت متولی باید در محکمه شرعی و نزد حاکم شرع به اثبات برسد. در این باره استفتائی از امام خمینی وجود دارد که بدین قرار است:

س ۲۰۰۶: اگر بعضی از متولیان ادعا کنند که متولیان دیگر خائن هستند و اصرار بر عزل آنان داشته باشند، حکم شرعی چیست؟ ج: واجب است بررسی اتهام کسانی را که متهم به خیانت هستند، به حاکم شرع ارجاع دهند.^{۲۵}

نظارت استطلاعی حاکم، مقدمه اقدام حکومت برای عمل به وظایفش در موارد حیف و میل اموال موقوفات است. اگر پذیرفتیم که حکومت در موارد حیف و میل اموال موقوفات از باب حسبه یا ولایت فقیه، مسئول است و باید مانع این حیف و میل شود و وقف را در مجرای شرعی خود قرار دهد باید بپذیریم که انجام وظیفه حکومت در این گونه موارد متوقف بر آگاهی از نحوه اداره موقوفات است. چنانکه اگر اخذ مالیات را برای حکومت مشروع بدانیم باید بپذیریم که حکومت حق دارد از مبادلات مالی افراد و شرکت‌ها آگاه شود و دفاتر مالی آنها را بررسی کند، و صرف آگاهی حکومت از نحوه مبادلات مالی افراد و شرکت‌ها منافاتی با قاعده تسلیط (الناس مسلطون علی اموالهم) ندارد.

شورای نگهبان در سال ۱۳۶۲، در مورد بند دوم از ماده اول مصوبه «قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه»، که از وظایف و اختیارات سازمان اوقاف «نظارت بر کلیه اعمال متولیان و نظار در موقوفات عامه و خاصه و درآمدها و مصارف آنها» را قرار داده است، اینچنین موضع‌گیری کرد که: «نظارت بر اعمال متولیان و نظار موقوفات معلوم التولیه، خلاف موازین شرع است». به نظر می‌رسد علت مخالفت شورای نگهبان با این بند این بوده است که اولاً نظارت در این بند مطلق است و شامل نظارت استصوابی هم می‌شود و ثانیاً علت این نظارت و محدوده آن تبیین نشده است.

از این رو در قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف که در سال ۱۳۶۴ به تأیید شورای نگهبان رسید، نوعی نظارت مقید، برای این سازمان پذیرفته شده است. این نظارت مربوط به حق تحقیق از دخل و خرج موقوفاتی است که در مظنه تفریط و تعدی قرار دارند. این نوع نظارت اولاً نظارتی استطلاعی است و ثانیاً مقید به مواردی است که در مظنه تفریط و تعدی می‌باشند. نظارت در مصوبه مجلس به شکل «نظارت

مطلق» مطرح شده بود، اما با مخالفت شورای نگهبان مواجه شد. مصوبه اولیه مجلس، در ماده ۱۳، می‌گفت: «تحقیق در جمع و خرج عواید راجع به وقف و صدور مفاصا حساب و تطبیق مصارف با مفاد وقف نامه و تشخیص متولی و ناظر و موقوف علیهم، با شعب تحقیق سازمان اوقاف است.» شورای نگهبان درباره این ماده اعلام کرد: «تحقیق و تفحص ابتدائی و مطالبه صورت حساب نسبت به موقوفات منصوص التولیه، مغایر شرع است.» مجلس برای رفع این اشکال شرعی، این عبارت را به ذیل ماده ۱۳ افزود: «مگر در موقوفات منصوص التولیه در صورتی که مظنه تعدی و تفریط متولی نباشد.» با این اصلاحیه، شورای نگهبان آن را مورد تأیید قرار داد و نظارت بر موقوفات منصوص التولیه نیز - به جز مورد استثنا شده - پذیرفته شد. نکته قابل توجه این است که در این ماده، از واژه «نظارت» که شامل نظارت استطلاعی و استصوابی می‌شود استفاده نشده و به جای آن تعبیر «تحقیق» و «تطبیق» به کار برده شده است که ظهور در نظارت استطلاعی دارد. بر این اساس، فقهای شورای نگهبان، فقط نظارت استطلاعی را در مواردی که مظنه تعدی و تفریط است پذیرفته‌اند.

نکته قابل تأمل در ماده ۱۳ مصوبه سال ۱۳۶۴ این است که این ماده ظهور در این دارد که اصل اولی بر این است که موقوفات تحت نظارت استطلاعی هستند، مگر احراز شود که «مظنه تعدی و تفریط متولی» وجود ندارد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت که به علت غلبه تعدی و تفریط در اداره موقوفات، اصل اولی بر تعدی و تفریط است، مگر خلاف آن ثابت شود که در این صورت نظارت استطلاعی حکومت در اداره موقوفات وجهی ندارد. بنابراین به نظر فقهای شورای نگهبان نظارت استطلاعی حکومت اسلامی بر موقوفات از باب اینکه احتمال تعدی و تفریط در آنها وجود دارد مشروع است.

ب. نظارت استطلاعی حاکم بر موقوفات خاص: این نظارت نیز بر اساس مبنای حسبه و ولایت فقیه قابل دفاع فقهی است و خاص بودن موقوف علیهم تأثیری در مشروعیت نظارت استطلاعی حاکم بر وقف ندارد، زیرا گستره مبنای حسبه و ولایت فقیه منحصر به مسائل مربوط به عموم مردم نیست، بلکه شامل امور جزئی آحاد مسلمانان نیز می‌شود، چنانکه فقها تردیدی در ولایت حاکم یا عدول مومنین - بر اساس مبنای حسبه یا ولایت فقیه - بر اموال آحاد مهجورین مانند صغار و مجانین ندارند. پس اگر فرض کنیم برخی از موقوف علیهم مثلاً صغیر هستند و مال موقوفه مورد حیف و میل است بر حکومت لازم است که با دخالت خود مانع از حیف و میل این مال شود.

ج. نظارت استصوابی حاکم بر موقوفات عام و خاص: نظارت استصوابی از این جهت که در آن اداره و مدیریت متولی، متوقف بر اذن و تأیید ناظر است، نوعی دخالت در نحوه اداره مال موقوفه به شمار می‌رود و استقلال متولی در اداره وقف که مورد نظر واقف بوده است خدشه‌دار می‌شود. به همین جهت با قاعده الوقوف تنافی دارد. از این رو این نظارت هنگامی جایز است که قصور یا تقصیر متولی در اداره موقوفه در محکمه شرعی ثابت شود و چنانکه گذشت حاکم به صرف احتمال قصور یا تقصیر متولی نمی‌تواند دخالتی در اداره وقف - هر چند به شکل نظارت استصوابی - داشته باشد.

۶. نظارت حاکم بر وقف در فرض منع واقف از دخالت حاکم

واقف می‌تواند، در وقف خود شرط کند که حاکم در وقف دخالتی نداشته باشد. این شرط لازم المراعات بوده و جلوی دخالت‌های بعدی حاکم شرع را می‌گیرد. ممکن است انگیزه قرار دادن چنین شرطی آن باشد که چه بسا حاکمان جابر، با ادعای مشروعیت، به اوقاف دست‌اندازی نموده و در آن تصرف کنند، واقف می‌خواهد، با این شرط باز دارنده، جلوی دخالت همه حکومت‌ها را گرفته تا حاکم جائز هم به عنوان این که از مشروعیت برخوردار است، توجیهی برای دخالت در وقف نداشته باشد. میرزای قمی در پاسخ به یک سؤال، متعرض این مسأله شده است:

سؤال: هرگاه کسی مدرسه و مسجدی در محوطه‌ای بسازد و تولیت آن‌ها را به جهت اولاد خود قرار دهد حتی آن که تصریح کند که حکام شرع هم در آن دخیل نشوند و وظیفه از موقوفات خود به جهت امام و مدرس قرار دهد و در ضمن عقد شرط کند که تعیین امام و مدرس با متولی باشد و ... جواب: ظاهر این است که به مقتضی عموم قول امام حسن عسکری «الوقوف علی حسب ما یوقفها اهلها انشاء الله» که مشهور و معمول به فقهاست، این شروط صحیح باشد و تخلف از آن‌ها جایز نباشد و مادامی که متولی بر سمت عدالت و رشد باقی است، حاکم شرع هم مزاحم او نمی‌تواند شد.^{۲۶}

به نظر آیت الله سید محمد کاظم یزدی شرط عدم دخالت حاکم، موجب امتناع شرعی دخالت حاکم می‌شود که نتیجه آن جایگزین شدن عدول مؤمنین در فرض فقدان متولی خواهد بود؛ ایشان می‌گویند: اگر واقف شرط کند که حاکم هیچ گونه دخالتی در امر وقف نداشته باشد ظاهراً این شرط صحیح است و با انقراض متولیان، اداره وقف به دست موقوف علیهم یا عدول مومنین خواهد بود.^{۲۷}

۷. حق النظاره برای حاکم

واقف می‌تواند از منافع موقوفه سهمی برای متولی بعنوان حق الزحمه قرار دهد. تعیین مقدار حق التولیه به نظر واقف است. در صورتی که واقف برای متولی در وقف حق التولیه قرار نداده و نیز قید نکرده که متولی سهمی از موقوفه بعنوان حق التولیه نبرد و یا مجاناً آن را اداره نماید، متولی مستحق اجرت المثل عمل می‌باشد؛ همچنین است در صورتی که واقف تصریح به اجرت برای متولی نموده ولی مقدار آن را معین نکرده باشد. علامه حلی می‌گوید:

جایز است واقف سهمی از مال موقوفه برای متولی قرار دهد و همین اجرت کار او خواهد بود و بیش از این سهمی ندارد، هر چند کمتر از اجرت المثل باشد و اگر چیزی برای متولی قرار ندهد پس قول بهتر این است که او مستحق اجرت المثل است.^{۲۸}

صاحب ریاض می‌گوید:

اگر واقف برای متولی چیزی تعیین کرده باشد سهم او همان خواهد بود و سهم بیشتری ندارد و الاً اجرت المثل به او تعلق می‌گیرد در صورتی

که قصد متولی گرفتن اجرت باشد و عادت او این است که این گونه امور را تبرعی انجام نمی‌دهد.^{۲۹}

بیشتر فقها از جمله سید یزدی و امام خمینی نیز همین نظر را دارند.^{۳۰} در آنچه گفته شد فرقی میان متولی و ناظر نیست. پس واقف می‌تواند برای ناظر حق النظاره معین نماید، و هرگاه در عقد وقف حق النظاره قرار داده نشود، در صورتی که ناظر در عمل خود قصد تبرع نداشته، می‌تواند مانند متولی از عایدات موقوفه سهمی به عنوان اجرت المثل بردارد مگر آنکه در عقد وقف مجانی بودن عمل او قید شده باشد و یا قرائن این امر را ثابت کند.

آیا اگر ناظر، حاکم یا نماینده او باشد و نظارت او از سوی واقف تعیین نشده باشد بلکه از باب حسبه یا ولایت فقیه، نظارت حاکم ثابت شود در این صورت دریافت حق النظاره برای حاکم از مال موقوفه جایز است؟ امام خمینی در پاسخ به استفتائی فتوا داده است که متولی منصوب از طرف حاکم نیز مانند متولی منصوب از طرف واقف در صورتی که اجرتی برای او در وقف تعیین نشده باشد، مستحق اجرت المثل است. متن استفتا بدین قرار است:

آیا جایز است متولی وقف که از طرف واقف یا حاکم نصب شده، در برابر کارهایی که برای اداره شئون وقف انجام می‌دهد برای خودش اجرت بردارد و یا به دیگری بدهد تا آن کارها را به نیابت از او انجام دهد؟ ج: متولی وقف اعم از اینکه از طرف واقف نصب شده باشد و یا از طرف حاکم، در صورتی که اجرت خاصی از طرف واقف برای او در برابر اداره امور وقف معین نشده باشد، می‌تواند اجرت المثل را از درآمدهای وقف برای خودش بردارد.^{۳۱}

بر اساس این فتوا می‌توان گفت که ناظر منصوب از سوی حاکم نیز - در صورتی که نظارت بر وقف لازم باشد - می‌تواند اجرت المثل حق النظاره خود را از مال موقوفه اخذ کند. استدلالی که سید یزدی برای مشروعیت حق التولیه برای متولی - خواه منصوب از جانب واقف باشد یا منصوب از طرف حاکم - ذکر کرده‌اند این است که کاری که متولی برای وقف انجام می‌دهد در زمره هزینه‌های لازم برای نگهداری مال موقوفه است که کسی تردید در جواز اخذ آنها از مال موقوفه ندارد.^{۳۲} بر این اساس اگر نظارت حاکم بر وقف نیز لازم باشد، حق النظاره در زمره هزینه‌های نگهداری و حفظ مال موقوفه خواهد بود که برداشت آن از مال موقوفه جایز می‌باشد.

نتایج

۱. نظارت استصوابی، نوعی دخالت در اداره وقف است.
۲. نظارت استطلاعی، دخالت در اداره وقف نیست.
۳. در صورتی که واقف برای اداره مال موقوفه متولی قرار داده و خیانت متولی ثابت نشده است، دولت اسلامی نمی‌تواند دخالتی در اداره موقوفه به هر نحوی از جمله نصب متولی یا ضمّ امین یا نظارت استصوابی داشته باشد.

۴. اگر قصور یا تقصیر متولی منصوب از طرف واقف به نحو شرعی ثابت شود دولت اسلامی می‌تواند به نحوی - که مورد اختلاف فقیهان است - دخالت در اداره موقوفه نماید.
۵. دولت اسلامی می‌تواند برای جلوگیری و پیشگیری از حیف و میل اموال موقوفات عام و خاص، نظارت استطلاعی بر موقوفات داشته باشد.
۶. اگر واقف، عدم دخالت دولت و عدم نظارت او در اداره وقف را شرط کرده باشد، این شرط باید رعایت شود.
۷. اگر نظارت استطلاعی دولت اسلامی بر وقف لازم باشد، دولت اسلامی می‌تواند حق نظاره‌ای که به میزان اجرت المثل است از مال موقوفه اخذ نماید؛ چنانکه اگر دولت اسلامی در موارد فقدان متولی یا خیانت او برای اداره موقوفه متولی قرار دهد یا امین یا ناظر استصوابی به متولی ضمیمه نماید، می‌تواند حق التولیه یا حق النظاره به میزان اجرت المثل از مال موقوفه برداشت نماید.

فهرست منابع

۱. أجوبة الاستفتاءات (فارسی)، خامنه‌ای، سید علی بن جواد حسینی، در یک جلد، دفتر معظم له در قم، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ هـ ق
۲. استفتاءات (امام خمینی)، خمینی، سید روح الله موسوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، پنجم، ۱۴۲۲ هـ ق
۳. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۰ هـ ق
۴. تحرير الوسيلة، خمینی، سید روح الله موسوی، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعات دار العلم، قم - ایران، اول، هـ ق
۵. تذكرة الفقهاء (ط - الحديثة)، حلی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ ق
۶. تفصيل الشريعة - الوقف، الوصية، الأيمان و النذور، الكفارات، الصيد، لنكراني، محمد فاضل موحدی، در یک جلد، مركز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۲۴ هـ ق
۷. تكملة العروة الوثقى، یزدی، سید محمد كاظم طباطبایی، ۲ جلد، کتابفروشی داوری، قم - ایران، اول، ۱۴۱۴ هـ ق
۸. توضیح المسائل (فیاض)، کابلی، محمد اسحاق فیاض، در یک جلد، انتشارات مجلسی، قم - ایران، اول، ۱۴۲۶ هـ ق
۹. توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، خمینی، سید روح الله موسوی، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، هشتم، ۱۴۲۴ هـ ق
۱۰. توضیح المسائل (وحید)، خراسانی، حسین وحید، در یک جلد، مدرسه امام باقر علیه السلام، قم - ایران، نهم، ۱۴۲۸ هـ ق
۱۱. تهذیب الأحكام، طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، ۱۰ جلد، دار الکتب الإسلامية، تهران - ایران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق
۱۲. جامع الشتات فی أجوبة السؤالات (للمیرزا القمی)، گیلانی، میرزای قمی، ابو القاسم بن محمد حسن، ۴ جلد، مؤسسه کیهان، تهران - ایران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق

۱۳. جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام، نجفى، صاحب الجواهر، محمد حسن، ۴۳ جلد، دار إحياء التراث العربى، بيروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق
۱۴. حاشية كتاب المكاسب (للأصفهاني، ط - الحديثة)، اصفهاني، محمد حسين كمپاني، ۵ جلد، أنوار الهدى، قم - ايران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق
۱۵. حقوق مدنى (امامى)، امامى، سيد حسن، ۶ جلد، انتشارات اسلامية، تهران - ايران، هـ ق
۱۶. الروضة البهية فى شرح اللمعة دمشقية (المحشى ى - كلانتر)، عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، ۱۰ جلد، كتابفروشى داورى، قم - ايران، اول، ۱۴۱۰ هـ ق
۱۷. رياض المسائل (ط - الحديثة)، حائرى، سيد على بن محمد طباطبايى، ۱۶ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ايران، اول، ۱۴۱۸ هـ ق
۱۸. العناوين الفقهية، مراغى، سيد مير عبد الفتاح بن على حسيني، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۷ هـ ق
۱۹. عوائد الأيام فى بيان قواعد الأحكام، نراقى، مولى احمد بن محمد مهدي، در يك جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۱۷ هـ ق
۲۰. القواعد الفقهية (للبجنوردى، السيد حسن)، بجنوردى، سيد حسن بن آقا بزرگ موسوى، ۷ جلد، نشر الهادى، قم - ايران، اول، ۱۴۱۹ هـ ق
۲۱. الكافي (ط - الإسلامية)، كلينى، ابو جعفر، محمد بن يعقوب، ۸ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، چهارم، ۱۴۰۷ هـ ق
۲۲. كتاب البيع (للإمام الخمينى)، خمينى، سيد روح الله موسوى، ۵ جلد، مؤسسه تنظيم و نشر آثار امام خمينى قدس سره، تهران - ايران، اول، ۱۴۲۱ هـ ق
۲۳. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثة)، نجفى، كاشف الغطاء، جعفر بن خضر مالكي، ۴ جلد، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزه علميه قم، قم - ايران، اول، ۱۴۲۲ هـ ق
۲۴. مختلف الشريعة فى أحكام الشريعة، حلى، علامه، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى، ۹ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۳ هـ ق
۲۵. مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول، اصفهاني، مجلسى دوم، محمد باقر بن محمد تقى، ۲۶ جلد، دار الكتب الإسلامية، تهران - ايران، دوم، ۱۴۰۴ هـ ق
۲۶. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، عاملى، شهيد ثانى، زين الدين بن على، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامية، قم - ايران، اول، ۱۴۱۳ هـ ق
۲۷. من لا يحضره الفقيه، قمى، صدوق، محمد بن على بن بابويه، ۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم، قم - ايران، دوم، ۱۴۱۳ هـ ق
۲۸. منهاج الصالحين (للخوئى)، خوئى، سيد ابو القاسم موسوى، ۲ جلد، نشر مدينه العلم، قم - ايران، ۲۸، ۱۴۱۰ هـ ق
۲۹. منهاج الصالحين (للسيستانی)، سيستانی، سيد على حسيني، ۳ جلد، دفتر حضرت آية الله سيستانی، قم - ايران، پنجم، ۱۴۱۷ هـ ق
۳۰. مهذب الأحكام (للسبزواری)، سبزواری، سيد عبد الأعلى، ۳۰ جلد، مؤسسه المنار - دفتر حضرت آية الله، قم - ايران، چهارم، ۱۴۱۳ هـ ق

٣١. هداية العباد (للكلبايگانی)، گلپایگانی، سيد محمد رضا موسوی، ٢ جلد، دار القرآن الكريم، قم - ايران، اول، ١٤١٣ هـ ق

١. در نگارش این نوشتار بخصوص این سرفصل از مقاله «استقلال وقف» نوشته حجت الاسلام و المسلمين محمد سروش محلاتی استفاده شده است.

٢. القواعد الفقهية، ج ٤، ص ٢٣١: «فيكون مفادها أن كل وقف - لعموم جمع المعروف بالألف و اللام - يجب أن يعامل معه بحسب ما وقفه الواقف، من الشروط، و الخصوصيات، و الكيفيات، و ما عينه من التصرفات فيه، و من عينه لأن يكون ناظرا عليه». ٣. الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج ٧، ص: ٣٧: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى قَالَ: كَتَبَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع فِي الْوَقْفِ وَ مَا رَوَى فِيهَا فَوَقَعَ ع الْوَقُوفُ عَلَى حَسَبِ مَا يَقِفُهَا أَهْلُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»؛

من لا يحضره الفقيه؛ ج ٤، ص: ٢٣٧: «كَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ع فِي الْوَقُوفِ وَ مَا رَوَى فِيهَا عَنْ آبَائِهِ ع فَوَقَعَ ع الْوَقُوفُ تُكُونُ عَلَى حَسَبِ مَا يُوقَفُهَا أَهْلُهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»؛ تهذيب الأحكام؛ ج ٩، ص: ١٣٢: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ ع أَسْأَلُهُ عَنِ الْوَقْفِ الَّذِي يَصِحُّ كَيْفَ هُوَ فَقَدْ رَوَى أَنَّ الْوَقْفَ إِذَا كَانَ غَيْرَ مَوْقَّتٍ فَهُوَ بَاطِلٌ مَرْدُودٌ عَلَى الْوَرِثَةِ وَ إِذَا كَانَ مَوْقَّتًا فَهُوَ صَحِيحٌ مُمَضًى قَالَ قَوْمٌ إِنَّ الْمَوْقَّتَ هُوَ الَّذِي يُذَكَّرُ فِيهِ أَنَّهُ وَقِفَ عَلَى فُلَانٍ وَ عَقِبِهِ فَإِذَا انْقَرَضُوا فَهُوَ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ إِلَى أَنْ يَرِثَ اللَّهُ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا قَالَ وَ قَالَ آخَرُونَ هَذَا مَوْقَّتٌ إِذَا ذُكِرَ أَنَّهُ لِفُلَانٍ وَ عَقِبِهِ مَا بَقُوا وَ لَمْ يُذَكَّرْ فِي آخِرِهِ لِلْفُقَرَاءِ وَ الْمَسَاكِينِ».

٤. مرآة العقول، ج ٢٣، ص ٦٣؛ القواعد الفقهية (للبجنوردی، السيد حسن)؛ ج ٤، ص: ٢٣٠: «بعد ثبوتها بهذه الروايات المعتبرة التي يثق الإنسان بصورها و إن كانت مكاتيب، لما ذكره المشايخ الثلاث في جوامعهم، و صحة سندها، و اعتماد جلّ الأصحاب في فتاواهم عليها و استنادهم إليها».

٥. مختلف الشريعة في أحكام الشريعة؛ ج ٦، ص: ٣٢٣: فالأقرب أنه يشترط قبض المتولي الناظر في تلك المصلحة. مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ٣، ص: ١٧٠: و حيث يجوز البيع يشتري بثمنه ما يكون وقفا على ذلك الوجه إن أمكن. و يجب تحصيل الأقرب إلى صفة الموقوف الأوّل فالأقرب. و المتولي لذلك الناظر الخاص إن كان، أو الموقوف عليه إن كان منحصرا، و إلّا فالناظر العام.

٦. تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثية)؛ ج ٣، ص: ٢٩٣: و لو وقف على الفقراء و الفقهاء افتقر إلى نصب قيم يقبض الوقف، و لو وقف على مصلحة لم يفتقر إلى القبول، و كان المتولي للوقف هو الناظر في تلك المصلحة من قبل الشرع.

٧. كشف الغطاء عن مبهمات الشريعة الغراء (ط - الحديثية)؛ ج ٤، ص: ٢٤٥: البحث التاسع: في الناظر و هو قسمان: أصلي شرعي و جعلي مالكي.

٨. القواعد الفقهية (للبجنوردی، السيد حسن)؛ ج ٤، ص: ٣٠٩: المطلب السابع في المتولي و الناظر للعين الموقوفة و هما بمعنى واحد، و المراد بهما من ينظر في شؤون المال الموقوف و يدبر أمره. و ربما يطلق المتولي على المتصرف و المباشر لتدبير أمور الوقف استقلالاً، أو مع شراكة الغير، و الناظر على من يلزم أن يكون تصرفات المتولي باطلاعه، أو باستصوابه و تصويبه. و ممّا ذكرنا ظهر أنّ الناظر على قسمين: أحدهما: أن يكون أعمال المتولي باطلاعه. و الثاني: أن يكون بنظره و تصويبه.

٩. تحرير الوسيلة، ج ٢، ص: ٨٤: مسألة ٨٦ يجوز للواقف أن يجعل ناظرا على المتولي، فان أحرز أن المقصود مجرد اطلاعه على أعماله لأجل الاستيثاق فهو مستقل في تصرفاته و لا يعتبر إذن الناظر في صحتها و نفوذها، و انما اللازم عليه اطلاعه، و إن كان المقصود أعمال نظره و تصويبه لم يجز له التصرف إلا باذنه و تصويبه، و لو لم يحرز مراده فاللازم مراعاة الأمرين.

١٠. منهاج الصالحين (للخوئي)؛ ج ٢، ص: ٢٣٧: يجوز للواقف جعل الولاية على العين الموقوفة لنفسه و لغيره على وجه الاستقلال و الاشتراك كما يجوز له أيضا جعل الناظر على الولي بمعنى المشرف عليه أو بمعنى أن يكون هو المرجع في النظر،

و الرأى و لا فرق فى المجمعول له الولاية و النظارة بين العادل و الفاسق. نعم إذا خان الولي ضم إليه الحاكم الشرعى من يمنعه عن الخيانة فان لم يمكن ذلك عزله.

مهذب الأحكام (للسبزواری)؛ ج ۲۲، ص: ۹۹: يجوز للواقف أن يجعل ناظرًا على المتولى فإن أحرز أن المقصود مجرد اطلاعه على أعماله لأجل الاستيثاق فهو مستقل فى تصرفاته، و لا يعتبر إذن الناظر فى صحتها و نفوذها، و إنما اللازم عليه اطلاعه، و إن كان المقصود إعمال نظره و تصويب عمله لم يجز له التصرف إلا بإذنه و تصويبه و لو لم يحرز مراده فاللازم مراعاة الأمرين. منهاج الصالحين (للسبزواری)؛ ج ۲، ص: ۴۵۹: يجوز للواقف أن يجعل ناظرًا على المتولى، فإن أحرز أن المقصود مجرد اطلاعه على أعماله و إشرافه عليها لأجل الاستيثاق فهو مستقل فى تصرفاته و لا يعتبر إذن الناظر فى صحتها و نفوذها و إنما اللازم عليه اطلاعه، و إن أحرز أن المقصود إعمال نظره و تصويبه عمل المتولى لم يجز له التصرف إلا بإذنه و تصويبه، و لو لم يحرز مراده فاللازم مراعاة الأمرين.

۱۱ . تفصيل الشريعة - الوقف، الوصية، الأيمان و النذور، الكفارات، الصيد، ص: ۱۰۱: يجوز للواقف أن يجعل ناظرًا على المتولى، و الناظر على نوعين: الأول: الناظر الذى يعبر عنه بالناظر الاستطاعى؛ و هو ما كان المقصود مجرد اطلاعه على أعمال المتولى لأجل الاستيثاق، و فى هذا النوع يكون المتولى مستقلًا فى تصرفاته، و لا يعتبر إذن الناظر فى صحتها و نفوذها، بل اللازم على المتولى اطلاعه و إعلامه بتصرفه. الثانى: الناظر الذى يعبر عنه بالناظر الاستصوابى، و هو ما كان المقصود إعمال نظره و تصويبه لعمل المتولى، و فى هذا النوع لا يجوز له التصرف مستقلًا حتى مع اطلاعه، بل لا بد من إذنه و تصويبه.

حقوق مدنى (امامى)؛ ج ۱، ص: ۸۴: واقف ميتواند در عقد وقف، يك يا چند ناظر بر متولى قرار دهد كه اعمال متولى با نظارت آنها انجام گیرد. ماده «۷۸» قانون مدنى ميگويد: «واقف ميتواند بر متولى ناظر قرار دهد كه اعمال متولى بتصويب يا اطلاع او باشد». چنانكه از ماده مزبور معلوم ميشود نظارت بر دو قسم است: ۱- نظارت اطلاعى - و آن آگاه شدن بر امور مربوطه بموقوفه از عائدات و مصارف آن ميباشد و بدین جهت متولى بايد عمليات خود را با اطلاع ناظر برساند ولى لازم نيست كه در امور موقوفه با او شور نمايد و تصميم مشترك اتخاذ كنند و هرگاه ناظر امرى را كه متولى انجام داده است بر خلاف ترتيب معينه در وقفنامه بداند، ميتواند آن را اعلام دارد و در صورتى كه متولى تسليم نگرديد، ناظر ميتواند بدادگاه مراجعه و متولى را وادار بمتابعت از مندرجات وقفنامه بنمايد و هرگاه خسارتى از عمل متولى متوجه موقوفه يا موقوفه عليهم گرديده متولى مسئول آن خواهد بود. ۲- نظارت استصوابى - و آن اظهار نظر در امور مربوطه بموقوفه قبل از انجام آن ميباشد، بنابراین در صورتى كه موقوفه ناظر استصوابى داشته باشد، متولى بايد قبل از اقدام بهر عملى در امور موقوفه جلب نظر ناظر را بنمايد و در صورت موافقت و تصويب ناظر، متولى آن را انجام خواهد داد و متولى بدون تصويب ناظر نميتواند اقدام بامرى بنمايد. ناظر استصوابى مانند متولى است و در اخذ كليه تصميمات با متولى شريك خواهد بود، ولى اجراء آن تصميمات منحصرًا با متولى ميباشد. طبق ماده «۲» قانون اوقاف مصوب ۳ دى ماه «۱۳۱۳» اداره اوقاف نظارت استصوابى بر موقوفات عامه دارد، ماده «۲» قانون مزبور ميگويد: «نسبت به موقوفات عامه كه متولى مخصوص دارد، وزارت معارف و اوقاف نظارت كامل داشته ... (منظور از نظارت كامل نظارت استصوابى است زيرا كاملترين اقسام نظارت ميباشد). نظارت استصوابى اداره اوقاف منحصر بموقوفات عامه نميباشد، بلكه چنانكه ماده «۳» قانون اوقاف متذكر است: «اموال غير منقول كه بر حسب نذر و يا وصيت و يا حبس، منافع آن بطور دائم يا در مدتى كه کمتر از ۱۸ سال نباشد براى مصارف عامه تخصيص داده شده مشمول مواد ۱ و ۲- اين قانون خواهد بود»

۱۲ . مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام؛ ج ۵، ص: ۳۲۴: الأصل فى حقّ النظر أن يكون للواقف، لأنّه أصله و أحقّ من يقوم بإمضائه و صرفه فى أهله. فإذا وقف فلا يخلو: إمّا أن يشترط فى عقد الوقف النظر لنفسه أو لغيره أو لهما أو لا يشترط شيئًا. فإن شرط لنفسه صحّ و لزم. و إن شرطه لغيره صحّ بحسب ما عيّنه عملاً بمقتضى الشرط المشروع ... و هذا كله ممّا لا خلاف فيه.

۱۳ . تكلمة العروة الوثقى؛ ج ۱، ص: ۲۲۹: ليس للواقف أن يعزل من شرط توليته فى ضمن العقد بعد قبوله بل قبله أيضًا، و كذا ليس للحاكم عزله ما دام باقيا على الأهلية و مع خروجه عنها ينعزل أو يعزله الحاكم،

۱۴ . أجوبة الاستفتاءات (فارسی)؛ ص: ۴۹۳؛ توضیح المسائل (محشى - امام خمینی)؛ ج ۲، ص: ۶۴۴

۱۵. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام؛ ج ۲۸، ص: ۲۵. لا وجه لدعوی توقف المنتفع بثمر شجر أو ماء بئر أو ظلال أو نحو ذلك مما یراد من وقفه الانتفاع لمن یمر به علی إذن الحاکم، إذ هو و إن کان الناظر مع الإطلاق إلا أنه فیما لم یتجه المالك بوقفه له علی هذا الوجه.

۱۶. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)؛ ج ۲، ص: ۶۳۶: مسأله ۲۶۸۵ اگر برای چیزی که وقف کرده متولی معین کند باید مطابق قرارداد او رفتار نماید. و اگر معین نکند (۱)، چنانچه بر افراد مخصوصی مثلاً بر اولاد خود وقف کرده باشد (۲) (راجع به چیزهایی که مربوط به مصلحت وقف است که در نفع بردن طبقات بعد نیز دخالت دارد اختیار با حاکم شرع است و راجع به چیزهایی که مربوط به نفع بردن طبقه موجود است (۳)) اگر آنها بالغ باشند، اختیار با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(۱) مکارم: اگر از قبیل اوقاف عامه (مانند مسجد و مدرسه) باشد تعیین متولی وظیفه حاکم شرع است و اگر وقف خاص باشد (مانند ملکی که وقف بر اولاد است)، در مورد کارهایی که مربوط به مصلحت وقف و منفعت طبقات بعد می باشد، احتیاط آن است که نسل موجود و حاکم شرع با موافقت یکدیگر تعیین متولی کنند و اگر تنها مربوط به منافع طبقه موجود است اختیار آن با خود آنهاست در صورتی که بالغ باشند؛ و اگر بالغ نباشند اختیار با ولی آنهاست.

(۲) خوئی، سیستانی: اختیار (سیستانی: در استفاده از آن) با خود آنان است و اگر بالغ نباشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست (سیستانی: ولی برای آنچه مصلحت وقف یا مصلحت نسلهای آینده است مثل تعمیر کردن وقف و اجاره دادن آن به نفع طبقات بعدی اختیار با حاکم شرع است).

زنجانی: و آنها بالغ و عاقل باشند و سفیه نباشند اختیار با خود آنان است و اگر نابالغ یا دیوانه یا سفیه باشند، اختیار با ولی ایشان است و برای استفاده از وقف اجازه حاکم شرع لازم نیست.

(۳) [قسمت داخل پرانتز در رساله آیات عظام: گلپایگانی، صافی و تبریزی نیست]

فاضل: مسأله واقف در حین وقف کردن می تواند برای موقوفه، متولی تعیین کند؛ ۱ مسجد متولی نمی خواهد، اما اگر مسجد موقوفاتی داشته باشد، می تواند برای آن موقوفات متولی قرار دهد. ۲ اگر متولی تعیین کرده، متولی باید طبق وقفنامه عمل کند. ۳ تغییر متولی جایز نیست. ۴ اگر واقف، متولی تعیین نکند؛ الف: اگر وقف عام باشد، حاکم شرع متولی را تعیین می کند. ب: اگر وقف خاص باشد، اختیار با خود آنان است و اگر آنها بالغ نباشند، اختیار با ولی آنها می باشد و در این مورد، تعیین متولی از جانب حاکم شرع لازم نیست.

توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)؛ ج ۲، ص: ۶۳۷: مسأله ۲۶۸۶ اگر ملکی را مثلاً بر فقرا یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، در صورتی که برای آن ملک متولی معین نکرده باشد، اختیار آن با حاکم شرع است.

مکارم: رجوع کنید به ذیل مسأله ۲۶۸۵

زنجانی: مسأله اگر ملکی را بر عناوین عامی وقف کند، مثلاً آن را بر فقراء یا سادات وقف کند یا وقف کند که منافع آن به مصرف خیرات برسد، باید برای آن متولی تعیین کند و بدون تعیین متولی وقف عام صحیح نیست و اگر متولی تعیین شده بمیرد و برای بعد از او متولی تعیین نشده باشد، وقف باطل نمی شود بلکه اختیار آن با حاکم شرع است.

۱۷. كشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء (ط - القدیمة)؛ ص: ۳۷۱: القسم الأول الناظر الشرعی و محله الأوقاف العامة من المساجد و المدارس و الربط و القناطر و المقابر و جمیع ما وقف علی وجه العموم و لم یعین الواقف ناظراً فإن عین کانت للمعین و المجتهد ناظر علیه إذا أخل أو أفسد

۱۸. توضیح المسائل (محشی - امام خمینی)؛ ج ۲، ص: ۶۳۹: مسأله ۲۶۹۰ اگر متولی وقف خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند (۱) چنانچه برای عموم وقف نشده باشد (۲) در صورت امکان حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

(۱) گلپایگانی: حاکم شرع باید به جای او متولی امینی معین نماید.

اراکنی: حاکم شرع باید ناظری معین کند که از خیانت متولی جلوگیری کند.

خوئی، سیستانی، فاضل، تبریزی: حاکم شرع، امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد، می‌تواند (سیستانی: او را عزل و) به جای او متولی امینی معین نماید.

صافی: حاکم شرع باید شخص امینی را بدو ضمیمه نماید که مانع از خیانتش گردد و در صورتی که ممکن نباشد بجای او متولی امینی معین نماید.

زنجانی: حاکم شرع باید در صورت امکان با گماردن ناظری از خیانت وی جلوگیری کند و اگر ممکن نیست متولی امین دیگری را معین کند.

(۲) بهجت، نوری: چنانچه برای عموم وقف شده باشد ..

مکارم: مسأله هر گاه در اوقاف عمومی متولی خیانت کند و عایدات آن را به مصرفی که معین شده نرساند، حاکم شرع باید متولی امینی برای آن معین نماید یا در کنار او بگذارد و اگر متولی وقف خاص خیانت کند، حاکم شرع با موافقت طبقه موجود برای آنها متولی تعیین یا ضمیمه می‌کند.

توضیح المسائل (وحید): ص: ۵۶۴: مسأله ۲۷۵۴- اگر متولی وقف در مال موقوفه خیانت کند حاکم شرع امینی را به او ضمیمه می‌نماید که مانع از خیانتش گردد، و در صورتی که ممکن نباشد می‌تواند به جای او متولی امینی معین نماید.

رساله توضیح المسائل (فیاض): ص: ۵۱۷ (مسأله ۲۴۲۳) جایز است که واقف ولایت بر عین وقفی را برای خود و دیگری به صورت مستقل و یا مشترک قرار دهد، چنانچه می‌تواند بر کارهای ولی ناظر قرار دهد. ناظر کسی است که بر کارهای وقف اشراف داشته و زیر نظر او باشد یا اینکه اگر بین ولی و ناظر در امری اختلاف شد نظر ناظر مقدم است و در مورد کسی که ولایت و یا امر نظارت به او واگذار شده است، بین عادل و فاسق فرقی نیست، البته اگر ولی خیانت کند، حاکم شرع کسی را با او همراه می‌کند تا وی را از خیانت بازدارد، و چنانچه ممکن نشد، او را از این سمت عزل خواهد کرد.

۱۹. استفتاءات (امام خمینی)، ج ۲، ص ۳۹۶.

۲۰. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام؛ ص: ۵۳۶: المقام الثانی: فی بیان وظیفه العلماء الأبرار و الفقهاء الأخیار فی أمور الناس، [و هی أمران] و ما لهم فیہ الولاية علی سبیل الکلیه، فنقول و بالله التوفیق: أن کلیه ما للفقیه العادل تولیه و له الولاية فیہ أمران: أحدهما: ... و ثانيهما: أن کل فعل متعلق بأمر العباد فی دینهم أو دنیاهم و لا بد من الإتیان به و لا مفر منه، إما عقلا أو عادة من جهة توقف أمور المعاد أو المعاش لواحد أو جماعة علیه، و إناطة انتظام أمور الدین أو الدنيا به. أو شرعا من جهة ورود أمر به أو إجماع، أو نفي ضرر أو إضرار، أو عسر أو حرج، أو فساد علی مسلم، أو دلیل آخر. أو ورود الإذن فیہ من الشارع و لم يجعل وظيفته لمعين واحد أو جماعة و لا لغير معين - أي واحد لا بعينه - بل علم لابدئية الإتیان به أو الإذن فیہ، و لم يعلم المأمور به و لا المأذون فیہ، فهو وظيفه الفقیه، و له التصرف فیہ، و الإتیان به.

العناوين الفقهيّة، ج ۲، ص ۵۷۱.

۲۱. عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحكام؛ ص: ۵۳۶: المقام الثانی: فی بیان وظیفه العلماء الأبرار و الفقهاء الأخیار فی أمور الناس، [و هی أمران] و ما لهم فیہ الولاية علی سبیل الکلیه، فنقول و بالله التوفیق: أن کلیه ما للفقیه العادل تولیه و له الولاية فیہ أمران: أحدهما: کلّ ما كان للنبي و الإمام - الذين هم سلاطين الأنام و حصون الإسلام - فیہ الولاية و كان لهم، للفقیه أيضا ذلك، إلّا ما أخرجہ الدلیل من إجماع أو نصّ أو غیرهما.

۲۲. حاشیة کتاب المكاسب (للأصفهانی، ط - الحديثه)؛ ج ۳، ص: ۱۳۰: لم یقم دلیل علی ان الامام بحسب الولاية المجعولة - لا الولاية المعنویه - ذا ولاية علی الاوقاف العامه، فانا نقول بتلك الولاية فیما كان من شأن رئیس المسلمین التصدی له، حیث لا یقوم بأحد الرعیه.

۲۳. حاشیة کتاب المكاسب (للأصفهانی، ط - الحديثه)؛ ج ۲، ص: ۳۹۷: ان الوقف العام حیث انه یمكن أن یكون له المتولی الخاص بجعل الواقف و لا یجب ایکال امره الی رئیس المسلمین، فیعلم منه انه لیس بحیث لا بد من این یكون القائم بامرہ رئیساً، بل مجرد تمکنه من صرف منافعہ فی بعض مصالح المسلمین و حیث لا موجب لرجمه امره الی الامام او الی الفقیه.

۲۴. کتاب البیع (للإمام الخمينی)؛ ج ۳، ص: ۲۱۶: و اما ثبوت الولاية للحاکم، فلأن الاوقاف العامه من المصالح العامه للمسلمین او لطائفة منهم و حفظ مصالحهم من وظائف الوالی ... فان صيرورة الوقف من مصالح المسلمین و الحافظ لها هو

الوالى، و ليس هذه الامور من تأسيسات الاسلام، بل امر الحكومه و وظائف الوالى و الحاكم مضبوطة فى جميع انحاء الحكومات و حفظ مصالح الامه - اذا لم يكن لها حافظ - انما هو على الولاة و الحكام. فالمهم هو النظر الى ان حفظ مصالح الامه من شؤون الوالى ام يكون لكل احد التصدى له، فيلزم الهرج و المرج، و مجرد امكان جعل التوليه لاحاد الناس لا يدل على انه ليس الوقف و شوؤنه - مع فقد المتولّى او ترك جعل التولية الخاصه - من وظائف الحاكم، كما ان امكان جعل الاب قيماً على الابن لا يدل على ان ليس امره مع فقد القيم بيد الوالى.

٢٥ . توضيح المسائل (محشى - امام خمينى)، ج ٢، ص: ٦٤٤

٢٦ . ميرزا ابوالقاسم قمى، جامع الشتات، ج ١، ص ٣٣٢.

٢٧ . تكمله عروة الوثقى، ص ٢٣٠: لو شرط الواقف ان لا يكون للحاكم مداخله فى امر وقفه اصلاً، صحّ على الظاهر، و مع انقراض المتولّين يكون الامر بيد الموقوف عليهم او راجعاً الى عدول المؤمنين.

٢٨ . تذكرة الفقهاء (ط.ق.)، ج ٢، ص ٤٤٢ : مسألة لو شرط الواقف للمتولى شيئاً من الربح جاز و كان ذلك اجرة عمله ليس له ازيد من ذلك وان كان اقل من اجرة المثل ولم يذكر شيئاً فالاقرب ان له اجرة المثل عن قيامه

٢٩ . رياض المسائل (ط.ج.)، ج ٩، ص ٣٠٩ : ان شرط له شىء عوضاً من عمله لزم وليس له غيره والا فله اجرة المثل عن عمله مع قصده الاجرة به وقضاء العادة بعدم تبرعه به

٣٠ . الروضة البهية، ج ٣، ص ١٧٨ : ثم إن شرط له شىء عوضاً عن عمله لزم ، وليس له غيره ، وإلا فله أجره المثل عن عمله مع قصد الأجرة به .

تكملة العروة الوثقى؛ ج ١، ص: ٢٣١: مسألة ١٤: إذا عين الواقف مقداراً من المنافع للمتولى تعيين كثيراً كان أو قليلاً و إن كان أقل من اجرة عمله، و ليس له حينئذ ازيد، و إن أطلق استحق بمقدار اجرة عمله،

تحرير الوسيلة ، ج ٢، ص ٨٣ : مسألة ٨٤ - لو عين الواقف للمتولى شيئاً من المنافع تعيين ، و كان ذلك اجرة عمله ليس له ازيد منه وان كان أقل من اجرة مثله ، ولو لم يعين شيئاً فالاقرب أن له اجرة المثل .

منهاج الصالحين (السيد الخوئى)، ج ٢، ص ٢٣٨ : (مسألة ١١٣٣) : يجوز أن يجعل الواقف للولى والناظر مقداراً معيناً من ثمره العين الموقوفة أو منفعتها سواء أكان أقل من اجرة المثل أم أكثر أم مساوياً ، فان لم يجعل له شيئاً كانت له اجرة المثل ان كانت لعمله اجرة إلا أن يظهر من القرائن ان الواقف قصد المجانية .

هداية العباد، ج ٢، ص ١٥٩ : (مسألة ٥٣٥) إذا عين الواقف للمتولى شيئاً من المنافع تعيين ، و كان ذلك اجرة عمله وليس له أكثر منه وإن كان أقل من اجرة مثله . ولو لم يذكر شيئاً فالاقرب أن له اجرة المثل .

منهاج الصالحين، (السيستاني)، ج ٢، ص ٣٩٩ : مسألة ١٥٠٧ : يجوز أن يجعل الواقف للمتولى مقداراً معيناً من ثمره العين الموقوفة أو منفعتها أو من غيرهما سواء أكان أقل من اجرة المثل أم أكثر أم مساوياً ، فان لم يجعل له شيئاً كانت له اجرة المثل أن كانت لعمله اجرة إلا أن يظهر من القرائن أن الواقف قصد المجانية .

٣١ . توضيح المسائل (محشى - امام خمينى)؛ ج ٢، ص: ٦٤٢

٣٢ . تكمله العروة الوثقى؛ ج ١، ص: ٢٣١: مسألة ١٤: إذا عين الواقف مقداراً من المنافع للمتولى تعيين كثيراً كان أو قليلاً و إن كان أقل من اجرة عمله، و ليس له حينئذ ازيد، و إن أطلق استحق بمقدار اجرة عمله، لكن استشكل صاحب الحدائق فى ذلك لأنّ منافع الوقف انتقلت إلى الموقوف عليه و إخراج شىء منها يحتاج إلى دليل - مع ان الناظر إنّما رضى بذلك مجاناً «و

فيه» انّ حق التولية من مؤن تحصيل المنافع. نعم إذا لم يكن المتولى شخصاً خاصاً و كان هناك من يتصدى تبرعاً تعيين و لا يجوز دفع الأجرة إلى غيره، ثم انّ حق التولية يمكن أن يكون مستثنى من الوقف فلا يكون المتولى من الموقوف عليهم، و يمكن أن يكون من الوقف فيكون المتولى أيضاً من الموقوف عليهم.